



بررسی امکان دستیابی به مقام رویت و لقاء الله بر اساس مناجات خمس عشر امام سجاد(ع)

دکتر مهناز (فاطمه سادات) توکلی^{۱*}، سید رضا خجسته نوبر^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2024.29348.1081](https://doi.org/10.22084/DUA.2024.29348.1081)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱



چکیده

لقاء الله از مباحث مهم عرفانی و حد نهایی سیر و سلوک عارفان است؛ اگرچه عده‌ای از اهل نظر به دلیل عاجز بودن از درک این مقام، یا به گمان تنزیه ذات پروردگار و یا حمل آیات و روایات موجود در این زمینه به لقاء یوم آخرت و لقاء جزا آن را انکار می‌کنند. این در حالی است که در آیات و روایات بسیار از «لقاء الله» به عنوان نقطه اوج سیر انسان و مقصد نهایی او یاد شده است. بسیاری از بزرگان لقاء الله را شهود حضرت حق به واسطه معرفت قلبی معرفی کرده و انکار این مقام را مانع وصال به معرفت الله دانسته‌اند. هدف از این پژوهش یافتن شواهد مربوط به لقاء الله در مناجات خمس عشر امام سجاد(ع) برای صحنه نهادن بر انکارناپذیر بودن این مقام است. بدین منظور به کمک روش کتابخانه‌ای و از طریق بازخوانی و تتبع و بررسی مناجات‌های پانزده گانه و شروح آن‌ها، با روش توصیفی عناوین مشاهده و لقاء و اشارات مستقیم و غیرمستقیم حضرت به مقام قرب حق و لقاء پروردگار و عبارات و واژه‌های مرتبط با این موضوع مانند رؤیت، نظر، بصر، جمال، وجه، وصل و جوار از متن این مناجات‌ها استخراج شده است. بسامد بالای عبارات مرتبط با موضوع لقاء الله در مناجات خمس عشر، نشان می‌دهد که این مفهوم در عرفان اهل بیت(ع) جایگاهی ویژه دارد که مَهر تأییدی است بر انکارناپذیر بودن آن.

کلیدواژگان: امام سجاد(ع)، مناجات خمس عشر، لقاء الله، قرب، رؤیت، نظر

۱. مقدمه

۱- استادیار عرفان اسلامی، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)

M-tavackoli@sbu.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد عرفان اسلامی، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

khojastehellectronic@gmail.com

بالاترین مقام در عرفان و سلوک الی الله رسیدن به مقام لقاء الهی است. در قرآن کریم نیز بالاترین مقامی که برای انسان ذکر شده، مقام لقاء الله است. قرآن کریم وصول به این مقام را مشروط به دو امر می‌داند؛ یکی عمل صالح و دیگری دوری از شرک: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (کهف/ ۱۱۰)؛ بنابراین سالک باید تلاش کند تا عمل صالح انجام دهد و آن عمل را برای خداوند خالص گرداند تا همه برای قرب و رضای حق باشد. در این میان، شوق و طلب و میزان همت و تلاش او نقش اساسی دارد و البته در رأس همه این‌ها اراده پروردگار است و جذبه‌ای که بنابر استعداد فرد، او را در مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد می‌رساند. یکی از ویژگی‌هایی که سالک در این مسیر دارد، این است که احساس می‌کند، هرچه دارد حجاب است. علمش را حجاب می‌بیند، زبانش را در عبادت قاصر می‌بیند، عقلش را در ادراک معارف الهی ناتوان می‌یابد و این‌ها همه نشانه فقر اوست. «منصوری لاریجانی ۱۳۸۳: ۱۳۷).

اگرچه حجب ظلمانی و نورانی بسیاری در این طریق بر سر راه مؤمن وجود دارد، اما باید با یاری گرفتن از عنایات ربانی و اهتمام جدی از آن‌ها عبور کند و به دیدار حق نائل گردد.

ادعیه و مناجات‌های حضرات معصومین^(ع) سرشار از مفاهیم عرفانی متعالی‌اند، اما متأسفانه به جنبه عرفانی آن‌ها چنان‌که باید توجه نشده است. بی‌توجهی و غفلت از این گوهرهای گران‌بها «در درجه اول جفای به آن حضرات و سخنان نورانی آنان و در درجه دوم جفای به خود ماست که خود را از آن سرمایه‌های جاودانه محروم ساخته‌ایم» (مصباح یزدی ۱۳۹۰: ۴۵۹/۱).

در این پژوهش به‌منظور یافتن شواهد مربوط به لقاء الله در مناجات خمس عشر امام سجاده^(ع) و جهت صحه نهادن بر انکارناپذیر بودن این مقام به بازخوانی کامل و بررسی و واکاوی مناجات‌های پانزده‌گانه و شروح آن‌ها پرداخته، و آن‌گاه عناوین مشاهده و لقاء پروردگار و عبارات و واژه‌های مرتبط با این موضوع از متن این مناجات‌ها استخراج شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۱. پیشینه پژوهش

شروح چندی بر مناجات خمس عشر نگاشته شده است که بسیاری از آن‌ها جنبه‌های اخلاقی را مورد توجه قرار داده‌اند. در خصوص مناجات خمس عشر، گرچه از جنبه‌های گوناگون ادبی، سبک‌شناسی، بلاغی، تفسیری، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و تربیتی پژوهش‌های متعددی انجام شده، با وجود این، درباره جنبه‌های عرفانی این مناجات تعداد پژوهش‌های انجام گرفته بسیار اندک است و شاید تنها دو پژوهش جدی در این باره



قابل ذکر باشد: یکی مقاله محمد مشهدی نوش آبادی (۱۳۹۴) در نشریه مطالعات عرفانی با عنوان «نخستین تبیین احوال و مقامات عرفانی در مناجات خمس عشره»، که ضمن اشاره به مضامین عمیق عرفانی در این مناجات، به دو مفهوم «حال» و «مقام» اشاره کرده است و حضرت امام سجاد^(ع) را نخستین فرد در جهان اسلام دانسته که از طریق مناجات خمس عشر به تبیین احوال و مقامات پرداخته‌اند؛ دیگری پایان‌نامه مریم نصرالهی و نجمة رجائی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی مضامین عرفانی مناجات خمس عشره»، که درباره ریشه‌ها و مصادر قرآنی مناجات‌ها بحث کرده و مضامین عرفانی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

تفاوت پژوهش حاضر با دو مقاله مذکور این است که در هیچ‌کدام از آن دو به بحث مهم لقاءالله پرداخته نشده است و نکته مهم‌تر این که با جستجوی جدی و عمیق برای جمع‌آوری مطالب مرتبط با موضوع پژوهش، چنین به نظر رسید که درباره مفهوم عرفانی خاص «لقاءالله» در مناجات خمس عشر تحقیق خاصی صورت نگرفته است، لذا پژوهشی مستقل و نوین در این حیطه محسوب می‌شود.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

لقاءالله از مباحث مهم عرفانی و مقصود سلوک عارفان است؛ در آیات و روایات بسیاری از «لقاءالله» به عنوان نقطه اوج سیر انسان و مقصد نهایی او یاد شده است. از آنجایی که مناجات خمس عشر از جمله متون دعایی است که مشتمل بر آموزه‌های بسیار در زمینه «عرفان مأثور» است و مفاهیم و مضامین این دعا زمینه مناسبی برای مطالعات عرفانی به شمار می‌رود و هم‌چنین بزرگان خواندن آن را به سالکان طریق الهی توصیه کرده‌اند، پژوهش حاضر، به بررسی موضوع مهم لقاء و مشاهدۀ حق در این مناجات پرداخته است.

۳-۱. اعتبار سنجی مناجات خمس عشر

مناجات خمس عشر منسوب به امام سجاد^(ع)، شامل پانزده مناجات با عناوین مختلف است که مفاهیم عرفانی عمیقی را در بردارد. علامه مجلسی در بحارالانوار آن را از محققین امامیه نقل کرده (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۲/۹۱)؛ شیخ حرّ عاملی نیز، آن را در صحیفة سجادیة ثانیة - اثری از شیخ حرّ عاملی که مشتمل بر آن دسته از ادعیه امام سجاد علیه السلام است که در صحیفة سجادیة نیامده است (چیتیک، ۱۳۸۴: ۹۶). شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح‌الجنان این مناجات شریف را از بحارالانوار نقل کرده است. محتوای مناجات خمس عشر با اصول و آموزه‌های قرآن کریم و روایات و سایر ادعیه مأثور مطابق و موافق است. با آن‌که عده‌ای در محکم بودن سند این مناجات تردید کرده و روایت آن را جزو روایات مرسل دانسته‌اند، اما علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی این

مناجات را بدون تردید در سند و محتوا، به عنوان یکی از مناجات‌های امام سجاده^(ع) نقل کرده‌اند. به هر حال، گرچه درباره صحت انتساب این مناجات منابع روایی کافی وجود ندارد، اما بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، می‌توان آن را به لحاظ محتوا و مضمون، با سایر ادعیه و مناجات‌های اهل بیت^(ع) تطبیق داد؛ ضمن این که با توجه به نقل این مناجات در متون حدیثی شیعه و نبود دیدگاه متناقض درباره انتساب آن به امام سجاده^(ع) می‌توان تا حدود زیادی اطمینان حاصل کرد که این انتساب صحیح است.

با عنایت به تحقیق انجام شده در بررسی صحت انتساب این مناجات به امام سجاده^(ع) سابقه به کاربردن مفاهیم بلند و عمیق عرفانی مطرح شده در آثار ائمه شیعه مانند نهج البلاغه امام علی^(ع) و تفاسیر عمیق و تأویلی امام صادق^(ع)، هم چنین وراثت معنوی این خاندان از پیامبر^(ص)، پذیرش این دیدگاه را موجب می‌سازد که مناجات خمس عشره، علی‌رغم استفاده از مفاهیم معمول زمانه، عمق غنایی فراتر از سایر مفاهیم عرفانی و زاهدانه عصر خود دارد (مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۴). بنابراین، علاوه بر نقل این مناجات در متون معتبر شیعه که آن را به امام سجاده^(ع) نسبت داده‌اند، غنای محتوایی و ممتاز بودن سیاق کلام در این مناجات که نشان از جایگاه و مرتبه والای گوینده آن دارد، خود می‌تواند حاکی از صحت این انتساب باشد. در نتیجه، می‌توان به عنوان کلام منسوب به معصوم، به مضامین آن استناد و استشهاد کرد.

برخی از علما و بزرگان، با وجود تردید در سند این مناجات، بر تأثیر محتوا و مضامین متعالی آن تأکید و خواندن آن را توصیه کرده‌اند. از جمله میرزا جواد آقاملکی تبریزی در رساله لقاء الله، ضمن اشاره به مفاهیم مرتبط با موضوع قرب و لقاء، با آن که شواهد این موضوع را از مناجات خمس عشر ذکر نکرده، اما آن را حجت دانسته است (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸: ۴۱) هم چنین به بیان محمدتقی مجلسی پدر علامه محمدباقر مجلسی، «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۲۸/۱۳). سید علی طباطبائی، صاحب ریاض، نیز درباره این مناجات گفته: «من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است، به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجاب دعا تجربه نموده‌ام و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این دعا مداومت می‌کنند» (آقا بزرگ طهرانی: ۲۳۹/۲۲).

۲. بخش اصلی مقاله

«عالی‌ترین فضیلت حب لقاء الله و بالاتر از آن حب الله است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).



لقاء الله یا ملاقات پروردگار وعده‌ای است از جانب خداوند به انسان، در مقابل سعی و کوشش او: (یا أيها الانسان إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كُدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (انشقاق/۶)؛ در حقیقت، بر اساس کلام خداوند، لقاء الله هدف خلقت انسان و نقطه اوج رشد و کمال اوست. اما عده زیادی از مردم دیدار پروردگارشان را انکار می‌کنند: (إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ لِكَافِرُونَ) (روم/۸)؛ آن‌ها که لقاء پروردگارشان را منکرند و به آن امیدی ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند: (الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (یونس/۷)؛ در زیان و خسران‌اند: (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ) (انعام/۳۱)؛ قطعاً کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند زیان کردند. این در حالی است که حضرت علی^(ع) بارها از مشاهدۀ حق سخن گفته‌اند: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَمَعَهُ» (فیض کاشانی ۱۳۹۸: ۲۶۲) و در پاسخ به شخصی که از حضرت درباره مشاهدۀ خداوند سؤال کرده بود، فرمودند: «لَمْ أَكُنْ بِالذِّی أُعْبَدُ رَبًّا لَمْ أَزُهْ» (مجلسی ۱۴۰۳ق: ۲۶/۴).

در حقیقت، منظور از لقاء الله، که در آیات متعددی از قرآن کریم و در بسیاری از روایات، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به آن اشاره شده، دیدن با چشم سر نیست، بلکه رؤیت قلبی و شهودی است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی^(ع) فرموده‌اند: «لَمْ تَرَهُ الْعُیُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (همان: ۲۶/۴-۲۷). به دیگر بیان، لقاء الله مرتبه‌ای است که سالک بنا به استعداد و همتش برای رسیدن به قرب خداوند از طریق معرفت قلبی به آن دست می‌یابد، وگرنه پی بردن به کنه ذات حق تعالی و احاطه یافتن بر او که خود بر همه چیز و همه کس محیط است، امری محال است؛ چنان‌که در قرآن کریم نیز اشاره شده است: (لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (طه/۱۱۰)؛ و حال آن‌که ایشان بدان دانشی ندارند. بنابراین، حتی در عرفان شهودی نیز نمی‌توان به کنه ذات باری تعالی معرفت و شناخت پیدا کرد. جایی که رسول اکرم^(ص) فرموده‌اند: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (همان: ۲۹۲/۶۹) و امیرمؤمنان علی^(ع) فرموده‌اند: «لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ»؛ غواصان دریای علوم از پی بردن به کمال هستی‌اش عاجزند (نهج البلاغه، خطبة اول)، دیگران چگونه می‌توانند ادعای شناخت کامل و پی بردن به حقیقت ذات مقدس پروردگار را داشته باشند. «مراد از شناخت خداوند، اطلاع یافتن بر صفات جمال و جلال الهی آن‌هم در حد فهم و طاقت بشری است، اما رسیدن به کنه ذات مقدس الهی امری است که حتی ملائکة مقرب و انبیای مرسل^(ع) بدان نمی‌رسند، چه رسد به غیر آن‌ها» (شیخ بهائی، ۱۳۸۵: ۵۱۰).

بنابراین به کنه حقیقت راه نیست؛ چرا که او محیط است به همه چیز پس محاط نتواند شد؛ و ادراک چیزی بی‌احاطه به آن صورت نیندد، اما به اعتبار تجلی در مظاهر اسماء و صفات، در هر موجودی روئی

دارد و در هر مرآت‌ی جلوه‌ای می‌نماید: (فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (بقره/۱۱۵)؛ و این تجلی همه را هست؛ لیکن خواص می‌دانند که چه می‌بینند، از این رو می‌فرمایند: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ» (فیض کاشانی، ۱۳۹۸: ۲۶۲).

معنی «لقاء» به هم رسیدن و با هم مقابل شدن ذکر شده است (مصطفوی ۱۳۸۲: ۸). گرچه در عالم ماده این معنا روشن است، اما در عوالم روحانی و نسبت به خداوند متعال قهراً می‌باید این مقابله و ملاقات به صورت معنوی و روحانی باشد؛ زیرا خداوند متعال از خصوصیات و حدود و اوصاف عوالم خلق، منزّه است. مرتبه نهایی کمال روحی انسان را «لقاء» دانسته‌اند: روح انسان به موجب (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (حجر/۲۹)؛ از نفخه الهی آغاز شده و چون تحولات مادی او را عارض نمی‌شود، پیوسته در حرکت جوهری و در استکمال است تا خود را به لقاء برساند (همان: ۲۹).

ناگفته نماند که اگرچه «رؤیت» و «لقاء» تا حدودی با هم تفاوت دارند، اما اغلب به یک معنی گرفته می‌شوند و معمولاً در بحث از لقاء الله، به مفهوم «رؤیت» نیز پرداخته می‌شود. «رؤیت پروردگار متعال عبارت است از شهود باصراً روحانی نور پروردگار متعال و صفات عظمت و جلال و جمال او» (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

امام علی (ع) در دعای کمیل عرض می‌کند: و هبني صبرت علی عذابك فكيف اصبر علی فراقك؟! مرد با فهم صافی بعد از ملاحظه این تعبیرات قطع خواهدکرد بر این که مراد از لقای خداوند، لقای ثواب او - که بهشت رفتن و سیب خوردن و حورالعین دیدن - نیست. چه مناسبت دارد این معنی با این تعبیرات؟! مثلاً اگر لقای مطلق را کسی تواند به یک معنی دور از معانی لقاء حمل نماید، آخر، الفاظ دیگر را چه می‌کند؟ مثلاً نظر بر وجه و معنای بصر در عبارت اثر ابصار قلوبنا به ضیاء نظرها الیک می‌شود که بگوید: گلابی خوردن است؟! (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۷)

وجه به معنی صورت و چهره است، و وقتی این واژه به انسان نسبت داده شود، به معنی روی آوردن به خدا و توجه تام و تمام به او و خالص کردن دین خود برای اوست، چنان که در بخش اول آیه ۱۴۴ سوره مبارکه بقره آمده: «قَدْ تَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» (ما وجه تو را بر آسمان بنگریم) و چون صورت اشرف همه اعضاء بدن است، لذا در آیه ۷۹ سوره مبارکه انعام: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». حضرت ابراهیم (ع) فرموده: من (به وسیله صورت و چهره‌ام که اشرف اعضاء بدنم است)، روی به جانب خداوند آوردم. و وقتی این واژه به خدا نسبت داده می‌شود، چون خداوند سبحان



جسم نیست که صورت و چهره داشته باشد، پس بمعنی ذات پروردگار است وگوینده با بیان این واژه ذات اقدس الهی را اراده می کند.

در مقام لقاءالله پروردگار، بین روح مقدس سالک و ذات مقدس حق تعالی، جز اسماء و صفات حجابی باقی نمی ماند؛ و حتی ممکن است سالک به مرتبه ای برسد که حجاب نورانی اسماء و صفات نیز از میان برود و او به تجلیات ذاتی غیبی دست یابد و «خود را متعلق و متدلی به ذات مقدس ببیند و در این مشاهده، احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند» (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۲۴۰).

۱-۲. مرتبه فناء و رسیدن به لقاء

چنان که اشاره شد، مشاهده حق تنها با کنار رفتن حجاب انیت و انانیت امکان پذیر است. بزرگ ترین حجاب و مانع بین انسان و پروردگار خودبینی و منیت است. اگر انسان با ایمان خالص و عمل صالح، و با نیت قرب حق در مسیر سلوک گام بردارد و مراتب و منازل را با عشق و اخلاص و مجاهدت طی کند، در نهایت به حد اعلاای تقرب دست می یابد؛ مرتبه ای که دیگر از خودی او اثری باقی نمی ماند و این مرتبه همان «فناء فی الله» است، یعنی فانی شدن در حق.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را هرگز نتوان دید جمال احدی را

آنجاست که حجاب ها یک سر از مقابل او برداشته می شود و جمال حق را با دیده دل مشاهده می کند؛ یعنی سالک با جد و جهد به حدی از اخلاص و طهارت باطنی دست می یابد که همه غبارها کنار می رود و جمال شاهد ازلی از پس پرده رخ می نماید و لقاء و وصل میسر می گردد. بنابراین، لازمه رسیدن به وصال و لقاء حق تقرب جستن است و رسیدن به اوج کمال معنوی و تعالی روحی. به این ترتیب، در بالاترین درجه قرب، یعنی در مرتبه فناء فی الله است که رؤیت و لقاء میسر می گردد.

«قرب یعنی نزدیک شدن ... و قرب منسوب به پروردگار متعال منحصر می شود به نزدیک شدن به او از لحاظ معانی و صفات و روحانیت و صفا و تجرد و تنزه از تعلقات و خلوص و طهارت و بیرون رفتن از حدود و قیود و برطرف کردن و رفع حجب خارجی و داخلی و حصول فناء؛ و هرچه در جهت این صفات و معانی روحی برتری و شدت و کمال پیدا شود، قرب به خدا بیشتر و محکم تر و ثابت تر خواهد شد و چون این معنی در میان بنده و پروردگار متعال محقق گردید، قهراً رؤیت و لقاء نیز حاصل خواهد شد» (مصطفوی ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۳).

«انسان استعداد آن را دارد که در اثر تربیت و سلوک روحانی و تکمیل نفس، از حدود جسمانی بیرون رود و غرق و فنای عالم لاهوت شود» (همان: ۹).

معنای دیگری که برای لقاء الله آورده‌اند، «مشاهدة حضورية فناءیه» است (امام خمینی ۱۳۹۸: ۲۴۰). هم چنین «وقتی حجاب‌ها برطرف شد، سالک جمال حضرت حق را مشاهده می‌کند و از خویشتن فانی می‌شود» (همان: ۸۷).

انسان سالک تنها زمانی که به درگاه حق اظهار عجز و اعتراف به نیستی کند و از انیت و انانیت در او چیزی باقی نماند، به اراده و جذبه الهی به مقام فنا راه می‌یابد و به دیدار حق نائل می‌شود؛ و آن هنگام که دوباره به اراده حق تعین یافته و به مقام بقاء می‌رسد، می‌تواند «به قدر ظرف خود به معرفت الهی نائل شود» (حسینی طهرانی ۱۳۹۶: ۱۲۱/۲). در حقیقت، با از میان رفتن حجب و با تجلی انوار حق در باطن و سرِ خواص از اولیای الهی، سالک از خود فانی می‌شود و به حق تعالی باقی می‌گردد. در این هنگام خداوند او را محو جمال خود و عقل او را مستغرق معرفت خویش می‌کند و «به جای عقل او، خود تدبیر امور او می‌نماید» (ملکی تبریزی ۱۳۹۸: ۱۴).

۲-۲. استعداد لقاء: آمادگی دیدار

در مناجات الراغبین فرازی هست که در آن به «استعداد لقاء» اشاره شده است: «وَ إِنْ أَنَا مَشْنَى الْعُقْلَةَ عَنْ الْأَسْتِعْدَادِ لِلْقَائِلِ، فَقَدْ بَهَّيْتُ الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِكَ وَآلَائِكَ؛ و هرچند بی‌خبری مرا از آمادگی برای دیدارت به خواب غفلت انداخته، ولی آشنایی به کرم و عطاهایت مرا بیدار کرده است.

مسیر لقاء الله طریق دشواری است که نیاز به طلب و پس از آن جد و جهد و ریاضت دارد، البته مهم‌تر و پیش از همه این‌ها اراده پروردگار است و جذبه‌ای که بنا بر استعداد فرد او را در مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد می‌رساند. موانع و حجب ظلمانی و نورانی در این راه سد راه سالک است که باید با تلاش خود و یاری گرفتن از حضرت حق از آن‌ها عبور کند تا به مقام قرب و لقاء برسد.

لقاء و «زیارت خدا» فقط برای ایمان‌آوردندگان به خداوند امکان‌پذیر است، به این شرط که به هیچ وجه «با وی شریک و هم‌تا و انبازی را به جای ننه‌ند، نه به طور جلی، و نه به طور خفی، نه در مقام وجود و ذات، نه در مقام اسم و صفت، نه در مقام فعل و کردار؛ باید فقط و فقط خداوند را موثر بدانند» (حسینی طهرانی ۱۳۹۲: ۲۳۴/۱). تفاوت انسان با سایر مخلوقات در این است که انسان می‌تواند به اختیار خود و با جدّ و جهد در همین نشئه به لقاء حضرت حق مشرف گردد یا به سبب تقصیر و کاهلی از سیر به سوی



کمال و رسیدن به قرب الهی بازماند «تا در نشئه آخرت او را به اضطراب و جبر برده و در سایه نفخ فزع و صعق به این درجه نهایی واصل گردد» (همان: ۱۲۳/۲).

راه تهذیب نفس، تطهیر قلب و نورانیت باطن که انسان را در محیط ولایت حق قرار می‌دهد به روی همه انسان‌ها با ظرفیت‌ها و استعدادهای متنوع باز است و توان شهود، به مقدار سعة وجودی هر فرد بستگی دارد. یعنی انسان سالک در اثر معرفت و شناخت خداوند و اخلاص در عمل و مراقبت همه‌جانبه از گفتار و کردار و احوال خود، «می‌تواند استعداد لقاء و وصال یابد و قربی به دست آورد که مقام ولایت را بطلبد» (رودگر، ۱۳۸۱: ۱۲، ۱۹). «رؤیت و نظر و لقاء و معرفت نسبت به نور پروردگار متعال و صفات جلال و جمال او، همه به اقتضاء و تناسب و در محدوده و استعداد سالک است، نه خداوند» (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در حقیقت، سالک باید برای گام نهادن در راه حق و سلوک الی‌الله عزم خود را جزم کند و بدون توقف به پیش برود؛ اما برای حرکت در این مسیر و رسیدن به مقام لقاء، بیش و پیش از هر چیز عنایت الهی لازم است تا با ایجاد کشش در وجود انسان توفیق طی طریق را بیابد. بنابراین، سالک ابتدا باید زمینه لازم برای دریافت جذبه الهی را در خود فراهم کند و پس از جلب عنایت حق، عزم خود را جزم کند و قدم در راه حق نهد و «با خروج از ورطه غفلت، به مقام توجه و بیداری برسد» (مظاهری، ۱۳۹۲: ۲۵ و ۲۷). از آن‌جا که ظرفیت وجودی انسان‌ها متفاوت است، میزان بهره‌مندی آن‌ها از قرب و لقاء الهی نیز تفاوت دارد؛ اما نقطه اشتراک همه آن‌ها این است که «بارسیدن به لقاء الهی و کمال متناسب با ظرف وجودی‌شان»، به هدف نهایی و مقصد ابدی خویش دست می‌یابند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۹۵/۲).

۲-۳. رویکرد و نگرش‌های متفاوت به «لقاءالله»

لقاء از ریشه «لقی» به معانی روبه‌رو شدن، و دیدن همراه با ارتباط با یکدیگر است، البته قیودی نیز در این بین وجود دارد، اما مفاهیم روبه‌رو شدن، دیدن، مواجه شدن، در همه مشتقات این ریشه مشترک و از آثار معنایی این ریشه است، که این معنا ممکن است در امور مادی، معنوی، خیر یا شر به کار رود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۲۸/۱۰)، راغب و قرشی واژه لقاء را به معانی مقابله و روبه‌رو شدن دو چیز با یکدیگر آورده‌اند (راغب، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۴؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۶). صاحب بن عباد و ابن فارس این واژه را به معانی دیدار دو کس یا دو چیز آورده‌اند (صاحب بن عباد، ۱۴۰۴: ۲۷/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۰/۵).

بنابراین، لقاء به معانی روبه‌رو شدن و دیدن آورده شده است. هم‌چنین، لقاء اعم است از رؤیت. یعنی که هر رؤیتی لقاء است، همان‌طور که امام سجاد علیه السلام در مناجات خمس عشر به خدا عرض

می‌کند: وَأَقْرَرُ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَيْكَ: و دیدگان ما را در جهان دیگر به دیدارت روشن فرما و یا در فرازی دیگر دارند: وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ... أَقْرَرْتُ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ:

برخی از اهل نظر لقاءالله را انکار می‌کنند؛ عده‌ای به دلیل عاجز بودن از درک این مقام، آن را منکر می‌شوند و بعضی هم به گمان تنزیه ذات مقدس پروردگار، به کلی امکان دیدار خداوند را غیرممکن می‌دانند؛ چرا که در تصور ایشان، دیدن خدا تنها با چشم سر است! گروهی نیز آیات و روایات موجود در این زمینه را به «لقاء یوم آخرت و لقاء جزا و ثواب و عقاب» حمل می‌کنند (ن.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۳ و ۱۴؛ امام خمینی، ۱۳۹۸: ۲۳۹). اینان بر این باورند که چون خداوند از ماده و مادیات منزّه و مبراست، به هیچ عنوان به چشم در نمی‌آید و قابل رؤیت نیست؛ غافل از این که «لقاءالله» دیدن با چشم دل و با نور ایمان است (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶/۴).

گروهی دیگر از طرفداران مسئله لقاء و رؤیت به شمار می‌روند. ایشان از میان آیات، بیشتر بر آیه شریفه (وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) (قیامت/۲۲)

صورت‌هایی در آن روز شاداب و مسرور است و به‌سوی پروردگارش می‌نگرد، استدلال می‌کنند. درحالی که کلمه «ناظره» از ماده «نظر» هم به معنی نگاه کردن آمده است و هم به معنای انتظارکشیدن. دراین صورت این آیه را که از تشابهات است، باید کنار آیات محکمی که می‌فرماید: «هیچ چشمی خدا را نمی‌بیند»، قرارداد و آن را تفسیرکرد. احتمال دیگر در تفسیر آیه شریفه آن است که: منظور از نگاه کردن را، همان شهود باطنی و رؤیت صریح و خالی از هرگونه شک و تردید با چشم دل در نظر گرفت (طباطبایی ۱۳۷۸ش: ۱۸۵/۲۰).

رؤیت خدا مسئله‌ای کلامی است، آیا می‌توان خدا را با چشم سر دید یا خیر؟ (سبحانی ۱۴۲۸ق: ۱۲۷/۲). در آیاتی از قرآن، از رؤیت خدا سخن آمده است؛ مانند آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت، آیه ۱۵ سوره مطففین، آیه ۱۶ سوره یونس، و آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره نجم. در برخی آیات نیز دیدن خدا نفی شده است؛ هم چون آیه ۱۰۳ سوره انعام، آیه ۱۴۳ سوره اعراف، آیه ۵۵ سوره بقره، آیه ۱۵۳ سوره نساء و آیه ۲۱ سوره فرقان. در منابع روایی شیعه و سنی، روایات فراوانی درباره امکان یا عدم امکان رؤیت خدا نقل شده است (ن.ک: صدوق، ۱۳۹۸: ۱۰۷؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱۱۵/۱).

سه دیدگاه اصلی درباب مسئله رؤیت خدا: مُجَسِّمَه و کرامیه از فرقه‌های کلامی اهل سنت دیدن خدا در دنیا و آخرت را ممکن می‌دانند؛ زیرا خداوند را جسمانی و مکان‌مند توصیف می‌کنند. دیگر فرقه‌های کلامی اهل سنت، هم چون اشاعره و اهل حدیث می‌گویند: خدا تنها در آخرت با چشم سر دیده می‌شود؛ هرچند قائل



به جسمانی بودن خدا نیستند. امامیه، زیدیه و معتزله رؤیت خدا در دنیا و آخرت را محال می‌دانند و در این باره اتفاق نظر دارند (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۲/۱۲۵).

یکی از براهین مورد اتفاق، برهان علت و معلول است؛ با این بیان که ما سوی‌الله همه معلول‌اند و معلول همیشه به مقدار سعه وجودی‌اش قادر است علتش را ببیند و بشناسد و بشناساند. اما باید دانست مقصود آنان که راهی برای لقاءالله و مشاهده جمال و جلال حق باز گذاشته‌اند، این نیست که پی‌بردن به کنه و حقیقت ذات مقدس جایز است و یا در علم حضوری و مشاهده عینی روحانی احاطه بر آن ذات محیط علی‌الاطلاق ممکن است، بلکه مراد کشف حضوری و شهود حضرت حق با قدم معرفت و تقرب به او به اندازه استعداد و قدرت سلوک سالک است، نه به‌طور مطلق. آن‌ها که به امکان حصول این مقام قائلند، می‌گویند: پس از تقوای تأم و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم (ملک و ملکوت و جبروت) و قدم نهادن بر فرق انیت و انانیت و به مرحله فنا رسیدن (امام‌خمینی، ۱۳۹۴: ۱۸۰) اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس و استغراق در عشق الهی حاصل می‌شود، به تعبیر زیبای امیرالمؤمنین در دعای کمیل «و اجعل... قلبی بحبک مئیماً»؛ خدایا قلب مرا لبریز از محبت به خودت قرار ده، که حاصل ریاضت‌های قلبی است و موجب رفع حجب ظلمانی و نورانی و تجلیات اسماء و صفات حق در سالک می‌گردد (امام‌خمینی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). و در مناجات شعبانیه بیان حضرت امیر است: «الهی هب لی کمال الاثقیاع الیک و ائر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب الثور فتصل الی معین العظمة و تصیر ازواحنا معلقة بعز قدسک، الهی واجعلنی ممن نادنیة فاجابک و لا حظلته فصعق لجلالک» و یا آن‌جا که امیرمومنان در جواب عالم یهودی که آیا وقتی پروردگارت را عبادت می‌کنی، او را می‌بینی؟ فرمود: «وای بر تو! من خدایی را که بنیمن پرستش نمی‌کنم». پرسید: «او را چگونه می‌بینی؟» فرمود: «دیدگان با مشاهده او را نمی‌بینند، بلکه این قلب است که با حقیقت ایمان او را مشاهده می‌کند» (کافی، ۱۳۹۳: ۱/۱۳۸). یا این عبارات امام سجاد در مناجات‌های خمس عشر: «الهی... لا تحجب مشتاقیک عن النظر الی رؤیتک»؛ «و لقائک قرة عینی... و رؤیتک حاجتی»؛ «و لو عتی لا یطفیها الا لقائک»؛ خدایا، آتش عشقم را جز ملاقات تو خاموش نمی‌کند.

بنابراین، منظور از لقاءالله در این عبارات همان شهود باطنی و رؤیت با چشم دل و نور ایمان است. از براین عبارات فوق به‌نظر می‌رسد، شواهدی که در مناجات خمس عشر وجود دارد با این نگرش عرفانی مناسب بیشتری دارد.

لقاءالله و معرفت‌الله از «معارف خواص و اهل‌الله» است و از آن به‌عنوان یک باب از معرفت که «غایت بعث انبیا و منتهای مطلوب اولیا» بوده، یاد شده است. امام‌خمینی با اشاره به آیات و روایات فراوانی که درباره

لقاء الله و معرفت الله وجود دارد و هم چنین «اشارات و کنایات و صراحات» بسیاری که در ادعیه و مناجات‌های ائمه (ع) می‌توان یافت، از این که عده‌ای راه شناخت و معرفت حق را به کلی به روی مردم مسدود کرده و دم زدن از مشاهدۀ جمال را از جهت تفکر در ذات «کفر محض و زندقۀ صرف» دانسته‌اند، اظهار تأسف می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۹۷). ایشان گرفتاری انسان به حجاب‌های ظلمانی طبیعت و آمال و خواسته‌های نفسانی و نیز خودبینی‌ها و خودخواهی‌ها را مانع درک او از حقایق متعالی - هم چون تجلی حق و لقاء الله - می‌داند و می‌گوید: «این نیست جز این که چون ما مرد این میدان نیستیم و جز حظّ حیوانی و جسمانی چیز دیگری نمی‌فهمیم، همه معارف را منکر می‌شویم» (همان: ۲۴۲).

در حقیقت، رسیدن به معرفت و باور داشتن به لقاء الله توفیق و نعمتی بزرگ است که خداوند در این نشئه و این دنیا در اختیار مؤمنان و دوستان خود قرار می‌دهد؛ و این که عده‌ای از فهم معنای قرب و لقاء بازمانده و در صدد توجیه تعابیر حاکی از قرب و لقاء حق در قرآن کریم برآمده‌اند؛ به این سبب است که نمی‌توانند «تصورکنند که چیزی غیر از رحمت و نعمت‌های اخروی برای انسان مطلوب باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۶۸/۱-۴۶۹). بنابراین، انکار لقاء الله باب همه معارف را به روی انسان می‌بندد و راه طلب را سد می‌کند و در نتیجه، او از عوالم غیب و تجلی انوار الهی محروم می‌ماند و به مراتب پست بهیمیت سرگرم و قانع می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۲۳۹). در حالی که حتی اگر دستیابی به چنین مقامی دشوار و مخصوص خواص و اولیا باشد، باور به آن خود درجه‌ای از معرفت است که می‌تواند سبب رشد روحی و مرتبه‌ای از کمال باشد. بنابراین، انکار لقاء الله حتی اگر به قصد تنزیه و تقدیس ذات پروردگار متعال صورت گیرد، پسندیده نیست؛ تنزیه صرف ذات اقدس الهی و مسدود دانستن راه معرفت و شناخت خداوند «موجب تعطیل و موجب ابطال و الحاق به عدم است، من حیث لایشعر؛ چنان که ائمه (ع) در اخبار معتبره نهی از تنزیه صرف نموده‌اند» (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۴).

۲-۴. قرب و لقاء حق در مناجات خمس عشر

مناجات خمس عشر مملوّ از مضامین متعالی و آرزوی قرب و لقای پروردگار است. اگر نیک بنگریم در می‌یابیم که در تمام این پانزده مناجات، آرزو و خواهش اصلی مؤمن سالک تقرب جستن و آماده شدن برای ملاقات اوست. در این راز و نیاز عاشقانه حضرت سجاد (ع) به ما یادآور می‌شوند که «در دل دوست به هر حیلۀ رهی باید کرد» و از هر طریق و به هر وسیله باید برای جلب عنایت حق بهره جست و از هیچ کوششی دریغ نکرد.



در این بخش، ضمن بازخوانی کامل هریک از پانزده مناجات امام زین العابدین^(ع)، با تمرکز بر موضوع قرب و لقاء حق، فرازهای مذکور را تفکیک، و واژه‌ها و عبارات مرتبط با موضوع را استخراج کردیم تا بتوانیم اهمیت این موضوع را از دیدگاه امام معصوم، و جایگاه آن را در عرفان اهل بیت^(ع) نشان دهیم. رویکرد ما به بررسی فرازها از دو جنبه بوده است: یکی اشارات مستقیم و صریح حضرت به مقام قرب حق و لقاء پروردگار و دیگری عباراتی که به‌طور غیرمستقیم با این موضوع در ارتباطند.

۱-۴-۲. فرازهای دارای ربط مستقیم به موضوع قرب و لقاء حق

در این پانزده مناجات، فرازهایی وجود دارند که در آن‌ها دقیقاً به موضوع قرب و لقاء اشاره شده و از امکان مشاهده و دیدار حق حکایت دارند. در این فرازها، علاوه بر دو واژه اصلی «قرب» و «لقاء»، دیگر واژه‌ها و مفاهیم مرتبط نیز دیده می‌شوند، که عبارتند از «رؤیت، نظر، مشاهده، بصر، عین، قره عین، جمال، وجه، رجوع، وصل، جوار» (و واژه‌های هم‌ریشه با آن‌ها). در جدول زیر، اصطلاحاتی را که به‌صورت مستقیم به موضوع قرب و لقاءالله اشاره دارند، به تفکیک مناجات‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اصطلاحات با اشاره مستقیم به لقاءالله	عنوان مناجات	متن عربی
قرب	الخائفین	وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبُقْرَبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفَضِيحَةِ إِذَا... قُرْبِ الْمُحْسِنُونَ وَبَعْدِ الْمُسِيئُونَ
	الراجين	يَا مَنْ إِذَا أَقْبَلَ عَبْدًا عَلَيْهِ قَرْبُهُ وَأَذْنَاهُ
	الراغبين	أَسْأَلُكَ بِسُبُوحَاتِ وَجْهِكَ وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ... أَنْ تَحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أُوَمِّلُهُ... فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَالزَّلْفَى لَدَيْكَ، وَالتَّمَنِّي بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ
	المطيعين	وَأَذْفُنَا حَلَاوَةَ وَذَكَ وَفَرْبَكَ
	المريدین	وَرِضَاكَ نَبْغِي، وَزُؤْنَتَكَ حَاجَتِي، وَجَوَارِكَ طَلْبِي، وَفَرْبَكَ غَايَةَ سُؤْلِي
	المحبين	وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا؟
		إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ... وَسَوْفَتُهُ إِلَى لِقَائِكَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَيْكَ قُرْبَكَ
	المفتقرين	وَعَلَّتِي لَا يَبْرُدُهَا إِلَّا وَصْلُكَ، وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَسَوْفَى إِلَيْكَ لَا يَنْبُلُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهِكَ... وَغَمِّي لَا يَزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ
	العارفين	إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَزْنَعُونَ

الذاکرین	و اُسْتَفْزُک... مِنْ کُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِکَ
الحائنین	و لَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِکَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِیلِ رُؤُوسِکَ
الراغبین	أَسْأَلُکَ بِسُبُحَاتِ وَجْهِکَ وَبِأَنْوَارِ قُدْسِکَ... أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّی بِمَا أُؤَمِّلُهُ... فِی الْقُرْبَى مِنْکَ وَالزُّنْفَى لَدَیْکَ، وَالتَّمَتُّعَ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ
المحبین	وَأُمْنُنْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ عَلَیَّ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِکَ
المتوسلین	وَاجْعَلْنِی مِنْ صَفْوَتِکَ الَّذِینَ... أَقْرَزْتَ أَعْیُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ یَوْمَ لِقَائِکَ، وَأُورِثَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِی جِوَارِکَ
المفتقرین	وَعَلَّتِی لَا یَبْرُدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ، وَلَوْ عَنِی لَا یُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُکَ، وَشَوْقِی إِلَیْکَ لَا یَبُلِّغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِکَ... وَغَمِّی لَا یُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُکَ
العارفین	إِلَهَی... عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاکِ کُنْهِ جَمَالِکَ، وَانْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبُحَاتِ وَجْهِکَ
	إِلَهَی فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِینَ... قَدْ کَشَفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَنْبَارِهِمْ... وَأَظْلَمَ أَنْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسَهُمْ... وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مُحِبِّوهُمْ أَعْیُنُهُمْ
الراغبین	أَسْأَلُکَ بِسُبُحَاتِ وَجْهِکَ وَبِأَنْوَارِ قُدْسِکَ... أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّی بِمَا أُؤَمِّلُهُ... فِی الْقُرْبَى مِنْکَ وَالزُّنْفَى لَدَیْکَ، وَالتَّمَتُّعَ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ
	وَأَفِدْ إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِکَ، مُرِيداً وَجْهَکَ
المحبین	و مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِکَ
المفتقرین	يَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّيه رَاقَّةٌ، وَسُبُحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ
العارفین	وَعَلَّتِی لَا یَبْرُدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ، وَلَوْ عَنِی لَا یُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُکَ، وَشَوْقِی إِلَیْکَ لَا یَبُلِّغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِکَ... وَغَمِّی لَا یُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُکَ
الراغبین	إِلَهَی... عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاکِ کُنْهِ جَمَالِکَ، وَانْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبُحَاتِ وَجْهِکَ
المریدین	وَإِنْ أَنَا مَتْنِی الْعُقْلَةَ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِکَ، فَقَدْ تَبَهَّتْنِی الْمَعْرِفَةُ بِکَرَمِکَ وَآلَائِکَ
المحبین	و لِقَاؤُکَ فَرَّةٌ عَیْنِی، وَوَصْلُکَ مَتْنِی نَفْسِی
المتوسلین	إِلَهَی فَاجْعَلْنَا مِنْ اصْطَفَیْتَهُ لِقُرْبِکَ وَ لَا یَتَکَ... وَشَوْقُهُ إِلَى لِقَائِکَ
المفتقرین	وَاجْعَلْنِی مِنْ صَفْوَتِکَ الَّذِینَ... أَقْرَزْتَ أَعْیُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ یَوْمَ لِقَائِکَ، وَأُورِثَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِی جِوَارِکَ
الراهِدین	وَعَلَّتِی لَا یَبْرُدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ، وَلَوْ عَنِی لَا یُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُکَ، وَشَوْقِی إِلَیْکَ لَا یَبُلِّغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِکَ... وَغَمِّی لَا یُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُکَ
	وَأَقْرَزْ أَعْیُنَنَا یَوْمَ لِقَائِکَ بِرُؤُوسِکَ
الراجین	أَسْأَلُکَ بِکَرَمِکَ أَنْ تَمَنَّ عَلَیَّ مِنْ عَمَائِکَ بِمَا تَقَرُّ بِهِ عَیْنِی... وَ مِنْ الْیَقِینِ بِمَا... تَجْلُو بِهِ عَنْ بَصِیرَتِی غَشَوَاتِ الْعَمَى



المخائفین	وَلْيَتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَ يَقْرَبُكَ وَ جَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي
المريدین	وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةَ عَيْنِي، وَ وَضَلْتُ مَنِي نَفْسِي
المتوسلين	وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ... أَقْرَزْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ
العارفين	الهِى فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَنْبَارِهِمْ... وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مُحِبِّوهُمْ أَعْيُنُهُمْ
الزاهدين	وَ أَقْرَزْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَاكَ
الراجين	أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقَرَّ بِهِ عَيْنِي... وَ مِنْ الْيَقِينِ بِمَا... تَجَلُّوْهُ بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي
المحبين	غُشَوَاتِ الْعَمَى بَا مِنْ أَنْوَازِ قُدْسِهِ لِأَنْبَارِ مُحِبِّيه رَاقَّةً، وَ سُبْحَاتِ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِيهِ شَائِقَةً
العارفين	إِلَهِي... عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ، وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ الهِى فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَنْبَارِهِمْ... وَاطْمَأَنَّتْ بِالزُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ... وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مُحِبِّوهُمْ أَعْيُنُهُمْ
المخائفین	وَ لَا تَحْجُبْ مُسْتَنَافِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَاكَ
المريدین	وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رُؤْيَاكَ حَاجَتِي، وَ جَوَارِكَ طَلْبِي، وَ قُرْبَكَ غَايَةَ سُؤْلِي
الذاكرين	وَ لَا تَسْكُنِ النَّفْسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ
الزاهدين	وَ أَقْرَزْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَاكَ
المخائفین	وَلْيَتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَ يَقْرَبُكَ وَ جَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي
المريدین	وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رُؤْيَاكَ حَاجَتِي، وَ جَوَارِكَ طَلْبِي، وَ قُرْبَكَ غَايَةَ سُؤْلِي
المحبين	وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصَّدَقِ فِي جَوَارِكَ... وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ
المتوسلين	وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ... أَقْرَزْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِي جَوَارِكَ
المريدین	وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةَ عَيْنِي، وَ وَضَلْتُ مَنِي نَفْسِي
المفتقرين	وَ عَلَّتِي لَا يَبْرُدُهَا إِلَّا وَضْلُكَ، وَلَوْ عَتَى لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ... وَ عَمَى لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ
المريدین	إِلَهِي فَاسْلُكْ بِنَا سُبُلَ الْوُضُولِ إِلَيْكَ، وَ سَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ
الراغبين	وَافِدًا إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِكَ، مُرِيدًا وَجْهَكَ
العارفين	إِلَهِي... عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ، وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ
المحبين	وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصَّدَقِ فِي جَوَارِكَ... وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ
العارفين	الهِى فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَنْبَارِهِمْ... وَاطْمَأَنَّتْ بِالزُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ... وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مُحِبِّوهُمْ أَعْيُنُهُمْ

بررسی این فرازها و توجه به واژه‌ها و عبارات نشان می‌دهد که به غیر از چهار مناجات (تائبین، شاکین، شاکرین و معتمضین)، در یازده مناجات دیگر، حضرت امام سجاده^(ع) به مفاهیم مرتبط با قرب، مشاهده و لقاء به طور مستقیم اشاره کرده‌اند. نتیجه شمارش واژه‌های موجود در عبارات مرتبط با مفهوم قرب، دیدار و لقای پروردگار به این شرح است: از مجموع ۵۷ واژه شمارش شده، این نتایج حاصل شد: «قرب»، ۱۲ بار؛ «نظر»، ۸ بار؛ «وجه»، ۶ بار (۳ مرتبه در قالب «النظر الی وجهک»); «لقاء» ۶ بار؛ «عین» (در ترکیب «قرة عین»)، ۶ بار؛ «بصر» (بصائر/ابصار/بصیرت)، ۴ بار؛ «رؤیت» (رؤیت/رؤیا)، ۴ بار؛ «جوار»، ۴ بار؛ «وصل» ۳ بار؛ «جمال»، ۲ بار؛ «مشاهده»، و «رجوع»، هر کدام ۱ بار به کار رفته‌اند. «قرب» و «نظر»، پرکاربردترین واژه‌های مرتبط با لقاء و واژه‌های «وجه»، «لقاء»، «قرة عین»، «بصر»، «رؤیت» و «جوار»، در مرتبه بعدی مفاهیم مرتبط موجود در عبارات به شمار می‌روند.

هم‌چنین، نتیجه شمارش عبارات مرتبط به تفکیک مناجات‌ها، چنین است: الخائفین، ۶ مورد؛ الراجین، ۳ مورد؛ الراغبین، ۶ مورد؛ المطیعین، ۱ مورد؛ المریدین، ۷ مورد؛ المحبین، ۱۱ مورد؛ المتوسلین، ۴ مورد؛ المفتقرین، ۵ مورد؛ العارفين، ۹ مورد؛ الذاکرین، ۲ مورد؛ و الزاهدین، ۳ مورد. به این ترتیب، المحبین، العارفين، المریدین و دو مناجات الخائفین و الراغبین، به ترتیب، بیشترین واژگان مرتبط با موضوع مورد بحث را در بردارند، که تناسب این آمار با عناوین مناجات‌ها جالب توجه است. در این مناجات‌های پانزده گانه، ۵۷ بار به طور مستقیم از واژگان مرتبط با قرب خداوند و امکان لقاء و مشاهده حق استفاده شده است.

۲-۴-۲. فرازهای دارای ربط غیرمستقیم به موضوع قرب و لقاء حق

مناجات خمس عشر راز و نیاز سالکی است که از قید خواسته‌های دنیوی رها شده و چنان مجذوب حق گشته که فکر و ذکرش همه رسیدن به محبوب است و از حق تعالی هیچ درخواستی جز خود او ندارد. بنابراین، از آنچه در طاعت و بندگی‌اش خلل وارد می‌کند و از هرچه بین او و محبوب حائل شده، به درگاه حق شکوه می‌کند و از حضرتش مدد می‌طلبد تا خود، او را از این موانع عبور دهد و به مقصد و مقصود برساند. درخواست‌های متعالی در سراسر مناجات خمس عشر حاکی از آگاهی و معرفتی عمیق است. سالک در این پانزده مناجات جز ایمان، یقین، شوق، محبت، قرب، معرفت و دیدار حق چیزی در سر ندارد. داشتن خواسته‌های متعالی و آرزوهای بلندی هم‌چون رسیدن به کمال عشق و معرفت و قرب حق نشان از روح بلند سالک و بیان گر استعداد او برای رسیدن به مقاصد عالی و مرتبه‌های بلند معنوی است.



از آنجا که مضمون مناجات خمس عشر چیزی جز همان تمنیات و مطلوب‌های متعالی نیست، غالب فرازهای این پانزده مناجات را می‌توان اشاره‌ای غیرمستقیم به مفاهیم قرب و لقاء در نظر گرفت که به شیوه‌های گوناگون بیان شده‌اند. اما در این‌جا فرازهایی را مورد توجه قرار داده‌ایم که یا از شوق و محبت و انس سخن رفته یا از دوری و هجران و روی گرداندن محبوب و شکوه از هرآنچه سبب دوری و فراق است؛ هم‌چنین، فرازهایی که در آن‌ها سالک از دغدغه‌اش برای رسیدن به قرب حق سخن می‌گوید و یا خداوند را نهایت آرزوی خود می‌خواند. فرازهایی که نشان می‌دهند که او جز وصال حق مطلب و مرادی ندارد و مقصود او جز قرب و لقاء چیز دیگری نیست. به بیان دیگر، این فرازها از ظرفیت روحی سالک و از آمادگی و استعداد او برای رسیدن به قرب و لقاء خبر می‌دهند. در جدول زیر عبارات و مفاهیمی را که به صورت غیرمستقیم به موضوع قرب و لقاء الله اشاره دارند، به تفکیک مناجات‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عبارات با اشاره غیر مستقیم به لقاء الله	عنوان مناجات	متن عربی
گله از دوری و هجران و پناه بردن به خدا از هرآنچه سبب این دوری می‌شود.	التائبین	وَجَلَّلْنِي التَّبَاعُذُ مِنْكَ لِبَاسُ مَسْكِنَتِي
	الشاكين	إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسَّوءِ أَمَارَةً... وَتَجْعَلْنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ
	الخائفين	إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَذْوًا يَضْلِي، وَشَيْطَانًا يَغْوِينِي... وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى
		إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّتْهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَذَلُّهَا بِمَهَانَةِ هَجْرَانِكَ
	الذاكرين	إِلَهِي أَتَرَاكَ... بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تَبْعُدَنِي
	المحبين	إِلَهِي... أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ اُنْسِكَ... وَمِنْ كُلِّ شَعْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ
	العارفين	إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ... أَعَذَّتْهُ مِنْ هَجْرِكَ وَفَلَاحٍ... وَفَزَعَتْ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ، وَرَغَّبَتْهُ فِيمَا عِنْدَكَ... وَقَطَعَتْ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَفْطَعُهُ عَنْكَ
		فَأَعِزَّنَا مِنْ طَرَدِكَ وَإِعَادَتِكَ
اظهار محبت و شوق و عشق یا طلب آن	المطيعين	وَأُورِدْنَا جِيَاظَ حُبِّكَ
	التائبين	يَا أُمَلِي وَبُعْثِي يَا سُوْلِي وَمُنْتَبِي
	الخائفين	إِلَهِي أَتَرَاكَ... بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تَبْعُدَنِي
	المطيعين	وَاكْشِفْ عَنْ قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمَرْيَةِ وَالْحِجَابِ... وَادْفِنَا خِلَاوَةَ وَدَّكَ

أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَقًّا، وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلًا، وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قِسْمًا، وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا	المريدين
وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي عَمَلَكَ، وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ، يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي، وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي	
قَائِلًا لَا تُغَيِّرْكَ مُرَادِي	
وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي	
إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ... أَعْدَتُهُ مِنْ هَجْرِكَ وَفَلَاحِ... وَفُزَعَتْ فُؤَادُهُ لِحَبِّكَ، وَرَغَبَتْهُ فِيهِمَا عِنْدَكَ... وَقَطَعَتْ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ	المحبين
وَانْظُرْ بِعَيْنِ الْوَدِّ وَالْعُظْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ	
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأَبُهُمُ الْإِزْيَاجُ إِلَيْكَ وَالْحَيْنُ... وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ	
أَسْأَلُكَ حَبِّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ	
إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ... وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمَلَاظِفَةِ يَكْرَعُونَ... وَانْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ... وَاسْتَقَرَّ بِإِذْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ	العارفين
اللَّهُمَّ... أَنْ تَنْعَشِي وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ	المعتصمين
وَأَعْرِضْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ، وَأَتِمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ	الزاهدين
يَا أَمَلِي وَنَجَّتِي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُنِيَّتِي	الثانين
فِيَا مُتَمَهِّي أَمَلِ الْأَمَلِينَ، وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ، وَيَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ، وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ	المفتقرين
بِسَاخَتِكَ تَحْطُ رِحَالُ الزَّاجِرِينَ، وَبِعِزَّتِكَ تَقِفُ آمَالُ الْمُسْتَزِفِّدِينَ	الشاكرين
وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي عَمَلَكَ، وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ، يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي، وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي	
قَائِلًا لَا تُغَيِّرْكَ مُرَادِي	المريدين
وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي	
يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ، وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ	المحبين
فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي	المتوسلين
إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ... وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمَلَاظِفَةِ يَكْرَعُونَ... وَانْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ... وَاسْتَقَرَّ بِإِذْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ	العارفين
إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ	الراغبين
طَالِبًا مَوْضَاكَ، قَاصِدًا جَنَابَكَ	
وَأُلْحِقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْإِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ، وَبَابَكَ عَلَى الدَّوَامِ يَنْظُرُونَ	
أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَقًّا، وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلًا، وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قِسْمًا، وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا	المريدين
قَاعِدُنَا مِنْ طَرَدِكَ وَ إِبْعَادِكَ	العارفين

بررسی امکان دستیابی به مقام رویت و لقاء الله بر اساس مناجات خمس عشر امام سجاده (ع)

دکتر مهناز (فاطمه سادات) توکلی، سید رضا خجسته نوری



المحبین	الهی فاجعلنا ممن... أعدته من هجرک و قلاک... و فرغت فؤاده لحبک، وزغبتہ فیما عندک... وقطعت عنه کل شیء یقطعہ عنک اللهم اجعلنا ممن دأبهم الاتیاح إلیک والحنین... وقلوبهم متعلقه بمحبتک
المطیعین	واکشف عن قلوبنا أغشیة المزیة والحجاب... واذقنا حلاوة ودک
المريدین	أسألك أن تجعلنی من أوفرهم منك حظاً، وأغلاهم عندک منزلاً، وأجزلهم من ودک قسماً، وأفضلهم فی معرفتک نصیباً
الزاهدين	وأغرس فی أفئدتنا أشجار محبتک، وأثمم لنا أنوار معرفتک

بررسی این فرازاها و توجه به واژه‌ها و عبارات نشان می‌دهد که تقریباً در تمام مناجات‌ها (به جز مناجات‌الراجین، که البته چندین فراز با ربط مستقیم در آن آمده)، اشارات غیرمستقیم به موضوع قرب و لقاء حق وجود دارد. در این فرازاها، به جای در نظر گرفتن واژه‌ها، به مفاهیم مرتبط با موضوع توجه شده و نتیجه شمارش این مفاهیم که به طور غیرمستقیم به موضوع قرب و لقاء حق ارتباط دارند به این شرح است: «گله از دوری و هجران و پناه بردن به خدا از هرآنچه سبب این دوری می‌شود»، ۸ بار؛ «اظهار محبت و شوق و عشق یا طلب آن»، ۱۵ بار؛ «پروردگار، نهایت آرزوی سالک»، ۹ بار؛ «قصد قربت و طلب نیل به مقصد» ۷ بار؛ «طلب معرفت و شهود قلبی»، ۳ بار. به این ترتیب در می‌یابیم که مفاهیم مرتبط با اظهار محبت و شوق و عشق یا طلب آن بیشترین کاربرد را دارند و پس از آن‌ها، مفاهیم مرتبط با پروردگار، نهایت آرزوی سالک و مفاهیم گله از دوری و هجران و پناه بردن به خدا از هرآنچه سبب این دوری می‌شود، پرکاربردترین مفاهیم موجود در این فرازاها هستند که همگی آن‌ها از استعداد سالک و آرزوی او برای رسیدن به قرب و لقاء خبر می‌دهند.

هم چنین، نتیجه شمارش عبارت‌های در برگرفته این مفاهیم، به تفکیک مناجات‌ها، چنین است: التائبین ۳ مورد، الشاکین ۲ مورد، الخائفین، ۳ مورد، الراغبین ۲ مورد، الشاکرین ۱ مورد، المطیعین ۳ مورد، المریدین ۱۰ مورد، المحبین ۸ مورد، المتوسلین ۱ مورد، المفتقرین ۲ مورد، العارفین ۴ مورد، الذاکرین ۱ مورد و الزاهدين ۲ مورد. به این ترتیب، در مجموع، در این فرازاها ۴۱ عبارت وجود دارد که مفاهیم آن‌ها به طور غیرمستقیم به موضوع قرب و لقاء اشاره دارند و مناجات‌المریدین، مناجات‌المحبین و مناجات‌العارفین، به ترتیب بیشترین مفاهیم را در بردارند.

در نهایت، جمع‌بندی اشارات مستقیم (۵۷ مورد) و غیرمستقیم (۴۱ مورد) نشان می‌دهد که در مناجات خمس عشر ۹۸ بار مفهوم قرب و لقاء حق مطرح شده است و از آن میان، مناجات‌المحبین (با ۱۹ مورد)،

مناجات المریدین (با ۱۷ مورد)، و مناجات العارفين (با ۱۱ مورد) بیشترین اشارات را به عناوین مورد نظر دارند.

نتایج به دست آمده، نشان دهنده اهمیت این مفاهیم از دیدگاه امام سجاده^(ع) است. در واقع، این اندازه تکرار یک مفهوم تأمل برانگیز است؛ زیرا تکرار نشانه تأکید است و معلوم می شود که هدف متعالی حضرت از این پانزده مناجات توجه دادن افراد مستعد سلوک به غایت و کمال انسانی یعنی رسیدن به مقام قرب و لقاء حق تعالی است.

نتیجه گیری؛

چنان که اشاره شد، نقطه نهایی رشد و تعالی انسان، و کمال او قرب الهی است که انسان با رسیدن به آن مرتبه، به آرامش ابدی و پایدار دست می یابد. چنان که امام سجاده^(ع) در مناجات الذاکرين فرموده اند: «لا تَسْكُنُ الثُّقُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ»؛ بنابراین، هدف نهایی انسان و مقصد غایی سلوک او امری نیست جز رؤیت حق و لقاء الله که آن خود ثمره حبّ الله است، یعنی مرتبه ای که هیچ حجاب و مانعی بین او و محبوبش نباشد. بنابراین، لقاء الله یکی از مهم ترین مباحث عرفانی به شمار می رود که گرچه آثار تألیفی بسیار درباره آن به رشته تحریر درآمده، اما در خصوص این موضوع در ادعیه و مناجات ها بررسی چندانی صورت نگرفته است.

هدف ما در این پژوهش، دریافت دیدگاه اهل بیت^(ع) درباره قرب و به ویژه لقاء الله بود و از آن جا که مناجات خمس عشر به عنوان کلام منسوب به معصوم، زمینه مناسبی برای مطالعه مباحث عرفانی به شمار می رود، این مناجات را برای بررسی مفاهیم قرب و لقاء برگزیدیم.

این بررسی نشان داد که در تمام پانزده مناجات، اشارات مستقیم و غیرمستقیم فراوانی به موضوع قرب و لقاء حق وجود دارد. هم چنین، حاصل پژوهش حاکی از بسامد بالای تکرار عبارات و واژه های مرتبط با مفهوم لقاء الله بود؛ ضمن این که این تکرار نشان می دهد که حضرت امام سجاده^(ع) در این پانزده مناجات، که عمده مضامین آن ها تقرب جستن به پروردگار است، تأکید ویژه ای بر لقاء و دیدار حضرت حق به عنوان مقصد نهایی سلوک دارند و هدف متعالی ایشان توجه دادن افراد مستعد سلوک به غایت و کمال انسانی یعنی رسیدن به مقام قرب و لقاء حق است. به این ترتیب، می توان با اطمینان گفت که این امر بر اساس عرفان اهل بیت^(ع)، بسیار پراهمیت است.



در این مناجات، هم چون بسیاری از ادعیه اهل بیت^(ع)، امام معصوم به عنوان انسان کامل که خود در مقام مشاهده است، ما را با خود همراه می سازد تا با طی منازل و مراحل، ما را با مقام قرب پروردگار و لقاء حق آشنا کند و ذره ای از شیرینی و حلاوت آن را به ما بچشاند و این آرزو و خواسته را برایمان دست یافتنی جلوه دهد. حضرت امام سجاد^(ع) در این مناجات شریف، با عبارات دل انگیز و عارفانه خود، دل ها را از دنیای مادی جدا می کنند و به عالم بالا پرواز می دهند و شوق حرکت و سلوک الی الله را برای رسیدن به مقصد متعالی که لقای پروردگار است، در جان ها می آفرینند. در حقیقت، به جای سد راه معرفت، آن را به روی همگان می گشایند تا افراد مستعد در آن گام نهند و تا رسیدن به کمال و مقصد غایی پیش روند و به وصال حق نائل گردند. بر این اساس، می توان گفت که اگر خواندن ادعیه، به ویژه ادعیه ای که چنین مضامین بلندی دارند، با معرفت و تدبیر در مفاهیم عرفانی آن ها صورت گیرد، خود طریقی برای سیر الی الله و رسیدن به لقاء الله است.

فهرست منابع

کتاب ها

- قرآن کریم. ترجمه عزت الله فولادوند
- آقابزرگ طهرانی. [بی تا]، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. ج ۲۲، بیروت: دارالاضواء.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). *صحیح بخاری*. مصر: المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه.
- تحریری، محمد باقر. (۱۳۹۸). *بازگشت به سوی او* (شرح مناجات تأیید). قم: بوستان کتاب.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۳۹۲). *الله شناسی*. ۳ جلد، تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سید محمد صادق. (۱۳۹۶). *نور مجرد*. جلد دوم، تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۹). *آداب الصلوه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۴). *سر الصلاه: معراج السالکین و صلوة العارفین*. چاپ ۱۶، تهران: عروج (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، مترجم غلام رضا خسروی، تهران: نشر مرتضوی.
- رجالی تهرانی، علی رضا. (۱۳۷۶). *زمزمه های عارفانه* (شرح مناجات خمس عشر)، قم: دارالصادقین.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۸ق). *المحاضرات فی الالهیات*، قم: موسسه امام صادق^(ع).
- شیخ بهائی، محمد بن حسین. (۱۳۸۵). *اربعین* (ترجمه و متن). ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۰۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *التوحید*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). **المیزان**. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی.
 - قمی، عباس. (۱۳۹۷). **مفاتیح الجنان**. ترجمه حسین انصاریان. چاپ دوم، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
 - قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). **قاموس قرآن** (چاپ ششم)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۹۳). **الکافی**. تحقیق و ترجمه حسین استادولی. تهران: انتشارات دارالتقلین.
 - مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**. چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 - مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**. به تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
 - مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). **سجاده های سلوک** (شرح مناجات های حضرت سجاد^(ع)). تدوین و نگارش: کریم سبحانی، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 - مصطفوی، حسن. (۱۳۸۲). **رسالة لقاء الله**: منازل سلوک به لقاء الله مستفاد از آیات کریمه و روایات شریفه با ترتیب منازل و مقامات، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نشر آثار علامه مصطفوی.
 - مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ اسلامی.
 - مظاهری، حسین. (۱۳۹۲). سیر و سلوک (منزل اول: یقطله). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء.
 - ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا. (۱۳۹۸). **رسالة لقاء الله** (به ضمیمه رسالة لقاء الله امام خمینی، رسالة لقاء الله فیض کاشانی و نامه عرفانی مؤلف به علامه کمپانی). ترجمه صادق حسن زاده، قم: نگاران قلم.
 - منصوری لاریجانی، اسماعیل. (۱۳۸۳). **شرح مناجات خمس عشر**. تهران: خلیلیان.
- مقاله ها**
- ابراهیم زاده، حسن. (۱۳۸۵). «روایت آزادی (شیخ حرّ عاملی)»، گلشن ابرار، قم: پژوهشکده علمی-کاربردی باقرالعلوم^(ع)، ج ۱، ص ۲۳۲.
 - ابراهیم زاده، حسن. (۱۳۹۸). «لقاء الله و کیفیت آن»، پیوست رسالة لقاء الله، قم: نگاران قلم.
 - چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۴). «نگرشی به کتاب صحیفه سجاده»، ترجمه حسین پورقاسمیان، سفینه، دوره ۲، شماره ۶، بهار، صص ۹۳-۱۰۷.
 - رودگر، محمدجواد. (۱۳۸۱). «ولایت عرفانی با درنگی بر آرای علامه طباطبائی»، قیسات، ش ۲۴.
 - فیض کاشانی. (۱۳۹۸). «به سوی لقاء الله»، پیوست رسالة لقاء الله، قم: نگاران قلم.
 - مشهدی نوش آبادی، محمد. (۱۳۹۴). «نخستین تبیین احوال و مقامات عرفانی در مناجات خمس عشر»، مطالعات عرفانی، ش ۲۲، پاییز و زمستان، صص ۲۱۵-۲۴۰.
 - همدانی، مصطفی. (۱۳۹۴). «بررسی ظرفیت ادعیه در استنباط های عرفانی (بر اساس تحلیل محتوای تطبیقی جامع السعادات و سرائر)»، فصل نامه تخصصی اخلاق، س ۵، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۳۳-۱۵۵.

